



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۲۸/مهر/۱۳۹۵

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۷ محرم ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی

مقدمه چهارم - تقسیمات مقدمه (۱. مقدمات داخلی و خارجی - جهت دوم)

جلسه: ۱۰

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مقدمه چهارم که بحث از تقسیمات مقدمه است عرض کردیم اولین تقسیم، تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی است. همانطور که بیان شد در تقسیم اول در دو جهت بحث می کنیم، اول اینکه اصل این تقسیم مورد قبول است یا خیر؟ دوم اینکه بر فرض صحت تقسیم آیا هر دو قسم داخل محل نزاع در مقدمه واجب می باشند یا فقط مقدمه خارجی در محل نزاع داخل می باشد؟

جهت اول را جلسه گذشته متعرض شدیم و گفتیم نسبت به اطلاق مقدمه به مقدمه داخلی اشکال شده است. یعنی اگر بر اجزاء مرکب، عنوان مقدمه را اطلاق کنیم مورد اشکال قرار گرفته، بعضی از جمله محقق خراسانی در صدد رفع این اشکال بر آمده اند و از راه تغایر اعتباری خواسته اند این مشکل را حل کنند و گفتند اجزاء نسبت به مرکب یک تغایر اعتباری دارند و برای صدق عنوان مقدمه همین مقدار کافی است. ما عرض کردیم مقدمات داخلی یا به تعبیر دیگر اجزاء مرکبات به انواعی متنوع تنويع پیدا می کنند. به عبارت دیگر مرکبات بر چند قسمند مرکبات حقیقی و مرکبات غیر حقیقی و مرکبات نیز بر دو نوع است صنعتی و اعتباری. حال می خواهیم ببینیم در مانحن فیه آیا می توانیم اطلاق مقدمه به اجزاء در همه انواع مرکبات کنیم یا خیر؟ به طور کلی در مورد اجزاء مرکبات حقیقی، مشکل است بتوان آن ها را به عنوان مقدمه پذیرفت.

در مورد اجزاء مرکبات غیر حقیقی پذیرش اجزاء به عنوان مقدمه یا عدم پذیرش آنها مبتنی بر این است که چه تعریفی از مقدمه داخلی ارائه دهیم. اگر بگوییم مقدمه داخلی عبارت است از آن چیزی که قوام مرکب و ماهیت مرکب بستگی به آن دارد. طبیعی است که مرکبی که دارای جزء است قوامش به اجزاء است و بدون اجزاء اساساً مرکب معنا پیدا نمی کند. اگر مقدمه را این طور معنا کنیم یعنی بگوییم «ما يتقوم المركب به، ما يتقوم ماهية المركب به» طبیعتاً می توان اجزاء را در همه انواع مرکب، مقدمه بدانیم.

در مرکب حقیقی جنس و فصل را در نظر بگیرید، جنس و فصل در واقع اجزاء تشکیل دهند ماهیت می باشند و اگر جنس و فصل نباشند این ماهیت تقویم پیدا نمی کند یا ماده و صورت در وجود خارجی، هر وجود خارجی مرکب از یک ماده و یک صورت است و قوام هر موجودی به ماده و صورت است. لذا به این اعتبار می توان گفت اجزاء در وجود خارجی نیز مقدمه است. در مرکبات غیر حقیقی اعم از اعتباری و صنعتی، اگر اجزاء مرکب با همین معیار سنجیده شوند روشن است که قوام ماهیت یک چیز به اجزائش است و اجزاء، مقدمه برای مرکب به حساب می آیند. در خارج نیز قضیه از همین قرار است این هم در مرکبات صنعتی و هم در مرکبات اعتباری وجود دارد. مثلاً خانه عبارت است از چیزی که تشکیل شده از دیوار، سقف و مصالح و تقویم

این ماهیت به این فروع و اجزایش است. در مرکبات اعتباری نیز مطلب از همین قرار است. بنابراین اگر مقدمه را به معنای چیزی که قوام یک شی به آن است بدانیم در این صورت عنوان مقدمه بر اجزاء در همه انواع مرکبات قابل انطباق است. اما اگر مقدمه را به نحو دیگری معنا کنیم و بگوییم، منظور از مقدمه، معنای ظاهری مقدمه و متفاهم عرفی مقدمه می باشد، یعنی چیزی که وجود ذی المقدمه متوقف بر وجود آن است و هر یک دارای وجودی مغایر با دیگری است و بین آنها یک دوئیت است؛ آن‌گاه بعید است بتوانیم عنوان مقدمه را بر اجزاء در مثل جنس و فصل و ماده و صورت منطبق کنیم. اما در مرکبات غیرحقیقی صنعتی مثل دار، خانه، مسجد و مدرسه و در مرکبات اعتباری به نظر می رسد اطلاق عنوان مقدمه بر اجزاء مرکب صحیح باشد.

نتیجه

جمع بندی جهت اول بحث: بعد از بیان اصل اشکال به تقسیم و پاسخ محقق خراسانی و بیان انواع مرکبات؛ به این نتیجه رسیدیم که اگر مقدمه را به معنای «ما یتقوم به الشئ» بدانیم در این صورت اطلاق مقدمه بر اجزاء در مرکبات حقیقی و غیر حقیقی مشکلی ندارد و می توانیم عنوان مقدمه را بر آنها اطلاق کنیم. یعنی می توانیم به جنس و فصل، به ماده و صورت و اجزاء مرکبات صنعتی و اعتباری عنوان مقدمه را بر آنها اطلاق نماییم.

اما اگر مقدمه را وجودی غیر از وجود ذی المقدمه بدانیم و تحقق ذی المقدمه را متوقف بر آن بدانیم و توقف ذی المقدمه خارجاً بر مقدمه خارجاً ملاک باشد، آن وقت اطلاق عنوان مقدمه در بعضی از صور محل اشکال است.

لذا به طور کلی اجمالاً حداقل در دایره مرکبات اعتباری که محل بحث ما است (چون بحث ما اساساً در مرکبات اعتباری است که شرع اعتبار کرده مثل نماز و روزه و جهاد) می توانیم به نوعی اجزاء را به عنوان مقدمه نسبت به کل به حساب بیاوریم. این نتیجه بحث در جهت اول است.

جهت دوم: بررسی شمول نزاع نسبت به مقدمات داخلی

بعد از اینکه معلوم شد می توانیم فی الجمله عنوان مقدمه را بر اجزاء اطلاق کنیم، جای این سوال است که آیا این قسم از مقدمات هم داخل در محل نزاع در بحث مقدمه واجب می باشند یا نه؟

قبل از این که به این موضوع بپردازیم که مقدمه داخلی در نزاع در مقدمه واجب می باشد یا خیر؟ جهت روشن شدن محدوده بحث و نزاع لازم است نکته‌ای مورد اشاره قرارگیرد.

مقدمات داخلی دو اصطلاح دارد: ۱- مقدمه داخلی بالمعنی الاخص ۲- مقدمه داخلی بالمعنی الاعم.

مقدمه داخلی بالمعنی الاخص: در واقع همان اجزاء مامور به هستند که داخل در حقیقت مرکب هستند، هم قیداً هم تقیداً. مثلاً نماز که یک مرکب اعتباری است اجزائی دارد، از جمله قرائت و مکلف هنگام نماز خواندن باید حمد را قرائت کند. یعنی مثلاً نماز ده جزء دارد که با نیت شروع و با سلام تمام می شود، یکی از این اجزاء قرائت است و این قرائت هم خودش قید است و هم تقید به آن جزء است یعنی خود قرائت بنفسها در حقیقت نماز دخیل است و جزء آ «محسوب می شود. به علاوه این نماز باید مشتمل بر قرائتی باشد که قبلش تکبیرة الاحرام بوده و بعدش رکوع باشد. پس تقید به قرائت به این نحو نیز جزء نماز است. پس مقدمه داخلی بالمعنی الاخص یعنی آن اجزایی از مامور به که هم قیداً و هم تقیداً داخل در حقیقت ذی المقدمه می باشند.

مقدمه داخلیه بالمعنی الاعم: که از آن به مقدمه خارجیه بالمعنی الاعم نیز یاد می کنند.

گاهی چیزی خودش خارج از حقیقت ماموربه است و به عنوان یک قید یا جزء برای مامور به نیست، اما تقید به آن جزئی از ماموربه است. پس گاهی چیزی «خارجة عن المامور به قیدا و داخله فی المامور به تقیدا» است. مثلا پاک بودن بدن یا طهارت ثوب و رو به قبله بودن مکلف در هنگام نماز از شرایط نماز است درحالی که هیچ کدام جزء اجزاء خود نماز نیست. اجزاء نماز معلوم است. پس خودش خارج از حقیقت نماز است «خارجة عنها قیدا اما داخله فیها تقیدا». به عبارت دیگر آنچه که مامور به است هر تکبیره الاحرام و رکوع و سجودی نیست بلکه تکبیره الاحرام و رکوع و سلامی است که با بدن طاهر صورت گرفته باشد. پس «طهارت البدن خارجة عن الصلوة قیدا» اما همین نماز مقید شده به طهارت بدن. پس طهارت بدن خودش قید و جزء نماز نیست اما تقید به طهارت جزئی از نماز است. اینها با هم فرق می کند. یا تقید به استقبال القبلة جزء نماز است اما خود استقبال قبله جزئی از نماز نیست. زیرا نماز یک ماهیت معلوم با اجزاء مشخص است. این می شود مقدمه داخلیه بالمعنی الاعم و همانطور که بیان شد گاهی به آن مقدمه خارجیه بالمعنی الاعم نیز اطلاق می شود. زیرا خود طهارت البدن و استقبال القبلة خارج از حقیقت نماز می باشند ولی نماز با تمام اجزائش همه مقید به این امور می باشند، یعنی نماز مکلف باید مقید به استقبال القبله، طهارت المکان و طهارت الثوب باشد.

با توجه به مطالبی که بیان شد فرق این اجزاء با مثل رکوع روشن گردید. زیرا رکوع جزء نماز است ولی طهارت البدن جزء نماز نیست. به عبارت دیگر رکوع هم قید است هم تقید به آن داخل در حقیقت نماز است، اما طهارت البدن قید نماز و جزء نماز نیست ولی تقید به طهارت بدن خودش یک جزئی از نماز است. لذا فرق می کند که تقید به شی را جزء بدانیم یا خودش را.

مقدمه خارجیه بالمعنی الاخص: عبارت است از چیزی که نه قیداً و تقیداً داخل در حقیقت مامور به نیست بلکه تنها وجود خارجی مامور به متوقف بر آن است. مثلا اگر مکلف قصد خواندن نماز داشته باشد باید مکانی وجود داشته باشد تا بتواند در آن مکان نماز بخواند. پس وجود خارجی نماز توقف بر وجود یک مکانی دارد که وجود این مکان، مقدمه خارجیه برای نماز می-شود. لذا اینکه گفته می شود مکان نماز نباید غصبی نباشد، یک مقدمه خارجیه است.

بعد از بیان اقسام مقدمه (قسم اول مقدمه داخلیه بالمعنی الاخص و قسم دوم به یک اعتبار مقدمه داخلیه بالمعنی الاعم و به یک اعتبار مقدمه خارجیه بالمعنی الاعم و قسم سوم مقدمه خارجیه بالمعنی الاخص گفته می شود) می خواهیم ببینیم آیا مقدمه داخلیه، چه بالمعنی الاخص و چه بالمعنی الاعم داخل در محل نزاع می باشند یا خیر؟ در اینکه مقدمه خارجیه داخل در محل نزاع است بحثی نیست و روشن است که در بحث مقدمه واجب قدر متیقن از مقدمه که موضوع بحث و گفتگو است مقدمه خارجیه بالمعنی الاخص است. مقدمه داخلیه بالمعنی الاعم نیز قطعاً داخل در محل نزاع است. انما الکلام و النزاع فی القسم الاول که آیا مقدمه داخلیه بالمعنی الاخص داخل در محل نزاع می باشد یا خیر؟

به عبارت دیگر اگر شارع نماز را برای مکلف واجب کرده، نماز به عنوان یک واجب دارای اجزایی است، از جمله تقید به طهارت بدن که خودش قید نماز نیست اما تقید به آن جزء نماز است. می خواهیم ببینیم آیا با دستور شارع که گفته اقیموا الصلوة وجوب طهارت بدن نیز لازم می آید یا خیر؟ یعنی آیا یک امر غیر ترشح می شود تا بگوییم طهارت بدن نیز واجب است بالوجوب غیر؟ (اکنون به ثمره بحث کاری نداریم هرچند قبلاً به آن اشاره کرده ایم)

بعضی قائلند از امر شارع به نماز و وجوب نماز به عنوان یک مرکب کشف می‌کنیم که تقید نماز به طهارت بدن لازم است و آن نیز وجوب دارد منتهی یک وجوب غیری.

بعضی قائلند خیر آن چیزی که شارع دستور داده خود نماز است اما اینکه شارع طهارت بدن را با یک وجوب تبعی به ذی المقدمه اراده کرده باشد به دست نمی‌آید. هر چند عقلا می‌دانیم شخصی که نماز می‌خواند باید طهارت بدن داشته باشد.

اینکه می‌گوییم عقلا طهارت بدن را می‌دانیم به خاطر این است که خود شارع آن را به عنوان یک شرط ذکر کرده، منتهی بحث ما، بحث استکشاف وجوب شرعی است. شارع امر به نماز کرده و نماز این اجزاء را دارد اما جایی گفته لباسی که در آن نماز می‌خوانید باید طاهر باشد و تقید به آن از اجزاء نماز است. حال آیا ما می‌توانیم از وجوب خود نماز وجوب طهارت بدن را کشف کنیم یا خیر؟ بعضی قبول دارند و بعضی رد می‌کنند.

پس دخول قسم دوم و قسم سوم در محل نزاع اتفاقی است اما در مورد دخول قسم اول در محل نزاع اختلاف است.

«والحمد لله رب العالمین»